

از مهم‌ترین مباحث مربوط به سیاست، توسعه سیاسی می‌باشد که برگرفته از فرهنگ سیاسی غرب است و ابتدا در غرب مطرح و طولی نکشید که متفکران غربی برای سایر کشورها نیز در این خصوص توصیه‌هایی را ارائه دادند. از نیمه دوم قرن بیستم، موضوع توسعه در جهان سوم، به طور فزاینده‌ای وارد محافل علمی و سیاسی غرب گردید و مکاتبی در این خصوص ظهور کرد؛ دانشمندان مکتب نوسازی بر این عقیده بودند که میان توسعه و غربی شدن، رابطه مثبت وجود دارد. ناکامی این نظریه، خاستگاه ظهور نظریه‌های موسوم به مکتب وابستگی گردید که وابسته بودن به غرب را عامل عقب‌ماندگی و بریدن از غرب را به عنوان عامل مهم توسعه پیشنهاد می‌نمود. مکتب نوسازی جدید، تلفیقی از این دو رویکرد همراه با توجه به ویژگی‌های محیطی هر کشور را مورد توجه قرار می‌دهد؛ چنان‌که نظریه نظام جهانی یک تحلیل کل‌گرایانه از توسعه را پیشنهاد می‌کند (ر.ک: سوی، ۱۳۸۳).

در مقابل، نگاه دیگر به سیاست و به تبع آن توسعه سیاسی، نگرش مبتنی بر آموزه‌های دینی است که در آن، امر سیاسی در قالب توجه به دستورات دینی مورد توجه قرار می‌گیرد. در اسلام، که دین جامعی است، به سیاست و تشکیل جامعه سیاسی توجه ویژه صورت گرفته است. تفکیک دیانت و سیاست مورد قبول نیست و سیره عملی رسول خدا ﷺ بهترین گواه بر این ادعا است. پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه عطف در حکومت دینی، موجب خیزش دوباره تدین در عرصه سیاست گردید. اینک که دین در حوزه سیاست وارد شده و آن را در اختیار گرفته است، مسایلی فراوانی مورد چالش و سؤال است؛ از محورهای مهم در حاکمیت دینی، توجه به شاخص‌های یک الگوی توسعه در حوزه سیاست است. این الگو حوزه‌های گوناگون از عرصه حیات سیاسی را در بر می‌گیرد. یکی از این عرصه‌ها، توجه به مشارکت سیاسی است. مهم‌ترین موضوع مورد توجه در مشارکت سیاسی، این است که از ارتباط دو متغیر پیشرفت سیاسی دینی و مشارکت سیاسی، چه شاخص‌های را می‌توان به دست آورد؟ تا در کاربست الگوی پیشرفت اسلامی از این شاخص‌هایی استفاده شود.

فرضیه این تحقیق چنین است: «در اسلام مشارکت سیاسی یکی از ویژگی‌های جامعه پیشرفته اسلامی به شمار می‌رود. می‌توان شاخص‌های آن را در پیشرفت سیاسی اسلامی در حوزه باور، ساختار و رفتار سیاسی نخبگان و شهروندان نشان داد. در حوزه باور، حکومت امانت الهی است. تبعیت از حاکم و مشارکت در امر سیاسی، تکلیف دینی به شمار می‌رود. در ساختار نظام سیاسی اسلام، نهاد بیعت، مشورت، و جهاد و اینکه ساختار سیاسی، حقوقی و فرهنگی مشارکت‌جویانه باشد، در نظر

شاخص مشارکت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

محمدحسین خلوصی*

چکیده

در اسلام مشارکت سیاسی یکی از ویژگی‌های جامعه پیشرفته اسلامی به شمار می‌رود. می‌توان شاخص‌های آن را در الگوی پیشرفت اسلامی در حوزه بینش، ساختار و رفتار نشان داد. در حوزه بینش دین نگاه ابزاری به قدرت دارد و حکومت امانت الهی تلقی می‌گردد. تبعیت از حاکم و مشارکت در امر سیاسی نیز به عنوان یک تکلیف دینی نگریسته می‌شود. ساختار نظام سیاسی اسلام به گونه‌ای مشارکت‌جویانه سازماندهی می‌گردد و نهادهای چون: بیعت، مشورت، و جهاد برای سازماندهی امر سیاسی در نظر گرفته شده است. در حوزه رفتار شهروندان جامعه اسلامی ضمن داشتن بصیرت لازم با حاکم مشروع بیعت نموده و از او اطاعت می‌نمایند. در این جامعه مردم و دولت می‌کوشند تا حکومت صالح را با خیر خواهی و اتحاد محافظت نمایند.

کلیدواژه‌ها: پیشرفت، مشارکت سیاسی، بیعت، مشورت، نصیحت.

گرفته شده است. در حوزه رفتار، شهروندان جامعه اسلامی با حاکم مشروع بیعت نموده و از او اطاعت می‌کنند. همچنین در امور سیاسی، با بصیرت مشارکت می‌کنند.

در این تحقیق، برای اثبات فرضیه، به منابع اصلی معرفت دینی، یعنی کتاب و سنت مراجعه شده است. هرچند از پژوهش‌های انجام شده در این خصوص نیز استفاده شده است. سه حوزه بنیشت، ساختار و رفتار چارچوب کلان این تحقیق است که شاخص‌های به‌دست آمده ذیل آن قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث، سه مفهوم پیشرفت سیاسی، مشارکت سیاسی و شاخص تعریف می‌گردد.

الف. پیشرفت سیاسی

پیشرفت سیاسی دانش‌واژه جدید است. برای تعریف این مفهوم، بررسی اندکی از معنای توسعه سیاسی لازم است و پس از روشن شدن نقیصه، مفهوم توسعه سیاسی در گفتمان پیشرفت مبتنی بر دین، اصطلاح پیشرفت سیاسی تعریف می‌گردد. آلموند گابریل، توسعه سیاسی را به معنای: «تفکیک اجزا و تخصصی شدن ساختار سیاسی» تعریف می‌کند و اینکه فرهنگ سیاسی بیشتر از سلک دین بدر آید و صورت این جهانی پیدا کند» (داد، ۱۳۶۹، ص ۱۹). در یک تعریف مفصل از سوی سی ایچ داد، توسعه سیاسی حداقل باید یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد: یکی، دگرگونی سیاسی برای هدف خاص، مثل لیبرالیسم در غرب و جامعه کمونیستی در شرق و یا دولت اسلامی. دوم، دگرگونی کلی در قلمرو سیاست، شامل تخصصی کردن و تفکیک وظایف و ساختارهای سیاسی و تمرکز قدرت، افزایش مشارکت مردم در سیاست، تقویت احساس یگانگی میان مردم و نظام سیاسی. سوم، ظرفیت یک نظام سیاسی برای حل مشکلات ناشی از توسعه، و به وجود آوردن سیاست‌های تازه برای جامعه و ایجاد ساختارهای جدید. چهارم، توان یاد گرفتن که چگونه به نحو بهتر وظایف سیاسی را انجام داد و ساختارهای سیاسی را ایجاد نمود (همان، ص ۲۲).

دقت در تعریف‌های فوق نشان می‌دهد که توسعه سیاسی یک مفهوم بی‌طرف نیست و دنیوی شدن (سکولاریسم) یکی از مؤلفه‌های محوری در درون این اصطلاح است. از این رو، در این نوشتار به جای توسعه سیاسی، از مفهوم پیشرفت استفاده شده است. پیشرفت مدلی از توسعه مطلوب است که به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، و بر پایه موارث اعتقادی و ایمان دینی صورت‌بندی می‌گردد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۳) و چون بر اساس مبانی نظری و فلسفی اسلام استوار است اسلامی، و از آن جایی که

«پیشرفت سیاسی فرایندی است که طی آن جامعه و نهادهای اجتماعی به منظور رسیدن به کمال، می‌کوشند. ارزش‌های اسلامی را در جامعه عینیت بخشند و به طور عینی‌تر، پیشرفت سیاسی رفتار یک فرد یا یک ارگان و یا کل جامعه است، با استفاده از بهترین ابزار و توأم با برنامه کامل تا هرچه زودتر هدف نظام سیاسی تأمین گردد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱-۱۸۲).

ب. مشارکت سیاسی

برای «مشارکت سیاسی»، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی از آنها چنین است: «می‌توان مشارکت سیاسی را به آن دسته از فعالیت‌های شهروندان عادی تعریف کرد که شهروندان از طریق آن، در صدد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست بر می‌آیند» (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶، ص ۱۲). این تعریف، از این جهت که شامل کلیه فعالیت‌ها است، تعریف کل‌گرا است، ولی از این جهت که فقط به مشارکت شهروندان توجه دارد، تعریف جزءنگر می‌باشد.

در تعریف دیگر، مشارکت سیاسی، شرکت در فرایندهایی که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، تلقی شده است (آبراکرامی و دیگران، ۱۳۶۷، ص ۲۸۶). مایکل راش، با در نظر گرفتن سه رویکرد اساسی در جامعه‌شناسی سیاسی، سه معنای متمایز برای مشارکت سیاسی قایل شده است:

درحالی که در نظریه نخبه‌گرایی، عمدتاً مشارکت سیاسی به نخبگان محدود بوده و از توده‌ها تصویری غیرفعال، ابزار دست نخبگان ارایه شده، در نظریه کثرت‌گرایی، مشارکت سیاسی به جهت تأثیرگذاری در تعیین سیاست‌ها و توزیع قدرت به مثابه کلید رفتار سیاسی به شمار می‌رود. همچنین در رویکرد مارکسیستی، مشارکت سیاسی به معنای آگاهی طبقات نسبت به وضعیت خود می‌باشد که سرانجام، سیاسی شدن طبقات را به دنبال خواهد آورد (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳).

این تعریف مشخص می‌کند که در تعریف دانش‌واژه مشارکت سیاسی، هیچ توافقی وجود ندارد، می‌توان با رویکردهای گوناگون به آن نگاه کرد. به این ترتیب، در این پژوهش «مشارکت سیاسی»

عبارت است از: «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی».

ج. شاخص

«شاخص، در اصل در علم اقتصاد کاربرد دارد. منظور از آن، عددی است که به‌عنوان معیار متوسط قیمت هر دوره را نسبت به دوره قبل نشان می‌دهد (رحمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۳۳). از آن جایی که در بسیاری از موارد، نمی‌توان به چنین عددی در مباحث سیاسی دست یافت، در این تحقیق معنای وسیع‌تری از شاخص مورد نظر است؛ نشان‌گرهایی که فرایند جمع‌آوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات را فراهم می‌کند. به‌طور کلی، جهت فعالیت‌ها را مشخص می‌سازد و از حیث مفهومی، چارچوب مناسبی را برای تدوین داده‌ها فراهم می‌سازد (طبرسا، ۱۳۸۰، ص ۱۵).

شاخص مشارکت سیاسی از نظر اسلام در این پژوهش، در سه مؤلفهٔ بینش، ساختار و رفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، در برخی مؤلفه‌ها، تداخل‌هایی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که هم در ساختار و هم در باور و یا در حوزهٔ رفتار آن مؤلفه بگنجد؛ اما تلاش می‌شود که با رویکرد غالب، آنها را طبقه‌بندی کنیم.

۱. شاخص مشارکت سیاسی در حوزه بینش

منظور از شاخص سیاسی در حوزه بینش، آن دسته از مؤلفه‌هایی است که به‌عنوان باور در نگاه دینی به حوزه سیاست تعلق می‌گیرد. این مؤلفه‌ها، پیش از آنکه ناظر بر رفتار و ساختار سیاسی باشد، بیانگر نوع نگاه به مشارکت سیاسی است.

۱-۱. مسئولیت‌پذیری

انسان، که منصب خلافت الهی را بر عهده دارد، در برابر خداوند مسئول است. بر این اساس، انسان‌ها در زمین آزاد و رها نبوده و حق ندارند بر اساس هواهای نفسانی و بدون توجه به فرامین الهی به تشکیل حکومت پرداخته و اعمال حاکمیت نمایند. در نگاه دینی، انسان‌ها خود ذاتاً صاحب حق نیستند که هرگونه بخواهند رفتار نمایند. هر گونه تغییر و تحول در جامعه به اختیار انسان‌ها واگذار شده و در کنار آن، دستورات از سوی شریعت آمده است تا انسان‌ها با آزادی مسئولانه خود راه خود را انتخاب نمایند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما با نفسهم» (رعد: ۱۱). مسئولیت انسان از چند جهت مهم است؛ نخست، مسئولیت او در برابر خداوند که مقتضای ربوبیت تشریحی الهی است. دوم، مسئولیت او

در برابر سایر اعضای جامعه که در فرایند اصلاح و بهتر شدن وضعیت اجتماعی کوشش نماید. در این خصوص، پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۳). طبق حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان هر یک نسبت به هم وظیفه والی و رعیت را دارا هستند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۹۵). در نهایت، مسئولیت در قبال حکومت دینی و وظایفی که در این جهت به وی واگذار شده است.

بر این اساس، نماگر مسئولیت‌پذیری بیشتر نگاه تکلیف‌گرایانه به حیات سیاسی دارد که در پرتو این نگاه، مشارکت در سیاست به عنوان یک تکلیف دینی به شمار می‌رود. این نکته نیز حائز اهمیت است که مسئولیت‌پذیری کلی، دارای مراتب و تشکیکی است که دارای حداقل و حداکثر است. با توجه به استعداد افراد و موقعیت‌های اجتماعی، مسئولیت‌ها توزیع می‌شود و افراد آن را به عهده گرفته، در امر سیاسی مشارکت می‌کنند. لازمهٔ این نگاه، این است که ساختار سیاسی نیز باید مشارکت‌جویانه باشد تا زمینهٔ مشارکت افراد در حوزه سیاسی فراهم گردد. ارتباط منطقی، که میان شاخص‌های مشارکت سیاسی برقرار می‌شود، حدود و کیفیت مشارکت افراد در حوزه سیاسی را مشخص می‌کند.

۱-۲. نگاه ابزاری به قدرت

در اسلام قدرت ابزار است و خود هدف نیست، چنان‌که هدف نیز صرفاً مادی نیست. امام علی علیه السلام با اشاره به کفش کهنه‌اش نسبت به حکومت می‌فرماید: «والله لاهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلا» (نهج‌البلاغه، خ ۳۳). آن حضرت پس از ردّ هدیه‌ای که برایش آورده بودند، فرمود: «به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌ها است به من دهند، تا خدا را نافرمانی ننمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا برابیم، چنین نخواهم کرد.» (همان، خطبهٔ ۲۲۴). امام در جای دیگر، به صراحت بر قدرت دوستی و قدرت‌طلبی خط بطلان کشید و هدف از بدست گرفتن قدرت را اصلاح جامعه و اجرای حدود اسلامی و... معرفی می‌کنند:

خدایا! تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم، و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم. تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید، و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد (همان، خ ۱۳۱).

سیرهٔ امام علی علیه السلام در تبیین اصل نگاه ابزاری به قدرت، این نکته را اثبات می‌کند که در راه رسیدن به هدف نیز باید تابع اصول و دستورات دینی بود. نمی‌توان برای رسیدن به سعادت، از ابزاری غیرسعادت‌مندانه بهره گرفت. امام علی علیه السلام مشاورت یارانش را در جهت حمایت بیشتر از متنفذان و

صلاح متقابل

منظور از پیوستگی حکومت و مردم، آن است که در جامعه دینی، هم حکومت و هم مردم باید صالح باشند تا جامعه اسلامی صالح شکل گیرد. این مسئله بدان معناست که در مشارکت سیاسی، چنین نگاهی به سیاست حفظ گردد. انتخاب زمامداران صالح و تلاش برای محافظت از صلاح حکومت از چنین جایگاه برخوردار است. بر این اساس، فقدان صلاح در هر یکی از آنها، به صلاح جامعه ضرر می‌رساند. امام علی علیه السلام در این خصوص فرموده است:

حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود، جز آنکه زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۶).

آن حضرت در جای دیگر فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَأَطِيعُوا وَأَطِيعُوا إِمَامَكُمْ فَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الصَّالِحَةَ تَنْجُو بِالْإِمَامِ الْعَادِلِ أَلَا وَإِنَّ الرَّعِيَّةَ الْفَاجِرَةَ تَهْلِكُ بِالْإِمَامِ الْفَاجِرِ» (مفید، ۱۳۱۳ق، ج ۱، ص ۲۶۰)؛ بندگان خدا، از خدا بترسید و از او اطاعت کنید. از امام خود فرمان برید، که رعیت صالح به وسیله امام عادل نجات می‌یابد. بدانید که رعیت فاجر به وسیله امام فاجر هلاک می‌شود. بر اساس این دو روایت، جامعه اسلامی باید به گونه‌ای سازماندهی شود که مسیر حکومت و مردم به سوی صلاح باشد. از این رو، تمایز میان حکومت و مردم در صلاح و فساد کاری نادرست است. در مشارکت سیاسی نیز باید به این مهم توجه شود و مشارکت حکومت و شهروندان در جامعه به گونه‌ای باشد که این مؤلفه تأمین گردد.

بصیرت

از جمله مؤلفه‌های مهم در مشارکت سیاسی، بصیرت است که بر فرایند کمیت و کیفی بودن مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد. بصیرت، مشارکت سیاسی را از حالت کورکورانه، بی‌هدف و توأم بودن با منافع افراد و احزاب خارج ساخته و آن را به فعالیت سیاسی آگاهانه ارتقا می‌دهد. بصیرت در اصل به معنای علم و یقین آمده است (ابن‌منظور، ۱۳۰۰ق، ج ۴، ص ۶۴). منظور از آن، درک صحیح از دین و عوامل زمانی و مکانی است. سفارش‌های اکید پیشوایان دینی در مورد بصیرت فراوان است و البته اختصاصی به حوزه سیاست ندارد. بصیرت، یک کلی و عامی است که حوزه سیاسی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. امام علی علیه السلام در مورد اهمیت بصیرت فرموده است: «ذَهَابُ الْبَصِيرَةِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ» (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۴۱)؛ از دست رفتن بینایی چشم بهتر از کوری دل [و بی‌بصیرتی] است. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «الْعَامِلُ عَلَى

رؤسای قبایل، به منظور تحکیم حاکمیت پذیرفت و در پاسخ فرمود: «اتامرونی ان اطلب النصر بالجور» (تقی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵۷)؛ آیا به من امر می‌کنید که با ظلم و ستم، به دنبال پیروزی باشم؟ همچنین آن حضرت، در جای دیگر، به‌عنوان یک حقیقت کلی به این امر توجه داد: «ولکنی والله لا اتی امر اجد فیه فسادا لدینی طلبا لصلاح دنیای» (محمودی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۳)؛ اما قسم به خدا برای به دست آوردن فایده‌ای دنیوی کاری که دینم را به خاطر آن از دست بدهم، انجام نخواهم داد.

از نگاه دین مقدس اسلام، حکومت امانت الهی است. حاکم و رعیت وظیفه دارند که این امانت را هر کدام به سهم خود محافظت نمایند. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). طبرسی در ذیل این آیه چنین می‌نگارد:

در معنی این آیه چند قول است: یکی اینکه مقصود مطلق امانت‌ها است، اعم از الهی و غیر الهی و اعم از مالی و غیر مالی. دوم اینکه، مخاطب حکمرانانند و خداوند با تعبیر لزوم ادای امانت، به حکمرانان فرمان می‌دهد که به رعایت حقوق مردم قیام کنند. سپس می‌گوید: مؤید این معنا این است که بعد از این آیه بلافاصله می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم». در این آیه، مردم موظف شده‌اند که امر خدا و رسول و ولات امر را اطاعت کنند. در آیه پیش، حقوق مردم و در این آیه، متقابلاً حقوق ولات امر یادآوری شده است. از ائمه علیهم السلام روایت شده است که از این دو آیه یکی مربوط به ماست و دیگری مربوط به شماست (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۳۶).

افزون بر آیه فوق، روایت‌های فراوانی وجود دارد که حاکم را امین می‌داند. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «حق علی الامام ان يحكم بما انزل الله وان يؤدى الامانه؛ فاذا فعل ذلك فحق على الناس ان يسمعوا له وان يطيعوا وان يجيبوا اذا دعوا» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۸۵)؛ امام باید به آنچه خدا نازل کرده است حکم کرده و امانت را ادا کند؛ اگر اینگونه عمل کرد، مردم باید به حرف‌هایش گوش بدهند، از او اطاعت کنند و هر گاه فراخوانده شدند، دعوت امام را اجابت کنند. آن حضرت در برخی از نامه‌های خود به فرماندارانش، این حقیقت را متذکر شده است: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی» (نهج البلاغه، نامه ۵).

از مجموع مطالب آمده در بالا، مشخص می‌شود که در اسلام قدرت ابزار است و هدف آن تأمین سعادت انسان می‌باشد. حکومت به‌عنوان امانت الهی محسوب می‌گردد. بر این اساس، حاکم در جامعه اسلامی امانتدار به شمار می‌رود.

اهمیت حیاتی دارد. دشمن را هیچ‌گاه نباید نادیده و دست‌کم گرفت: «الواحد من الاعداء کثیر» (همان، ص ۳۰۰). از حیل‌های مخفی دشمنان هرگز نباید غفلت نمود: «شرّ الاعداء ابعدهم غورا، و اخفاهم مکیده» (همان، ص ۱۸۸)؛ بدترین دشمنان کسانی هستند که از دشمنی عمیق دورتر بوده و مکرشان پنهان‌تر است. بر این اساس، باید از حیل‌های مخفی دشمنان آگاه شد. امروزه، این حیل‌ها بسیار دقیق و ماهرانه طراحی می‌شوند. استفاده از عناوین چون حقوق بشر، رسانه‌های آزاد، سازمان‌های مردم‌نهاد و بین‌المللی بخشی از حیل‌های خفی دشمنان است.

ج. موقعیت‌شناسی

از دیگر مؤلفه‌های مهم بصیرت، موقعیت‌شناسی است که به مجموعه‌ای از شرایط به وجود آمده در زمان و مکان خاص اطلاق می‌گردد. تأثیر شرایط زمانی و مکانی حتی در استنباط احکام شرعی مورد توجه مجتهدان شیعی قرار داشته و یکی از ضرورت‌های اجتهاد به شمار می‌رود. در مشارکت سیاسی نیز درک موقعیت زمانی و مکانی، از اهمیت زیادی برخوردار است. به همین جهت، در حدیثی از امام صادق (ع) روایت شده است: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأْيَسُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۰)؛ کسی که به اوضاع و احوال زمان خود آگاه باشد، از هجوم شبهه‌ها در امان است.

فتنه، رابطه تنگاتنگی با شناخت شرایط زمانی و مکانی دارد. در جریان فتنه، تنها کسانی که از بصیرت لازم برخوردارند، می‌توانند سربلند از فهم شرایط بیرون آیند. از دید امام علی (ع)، فتنه به معنای آشفتگی اوضاع سیاسی و عدم تبعیت از خلیفه رسمی مسلمانان است. از موارد کاربرد فتنه در نهج‌البلاغه، به‌دست می‌آید که امام جریان‌ات برپا کننده جمل، نهروان و صفین را فتنه می‌دانند (نهج‌البلاغه، خ ۹۳، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۹۲). آن حضرت، از کسانی که در جبهه دشمن قرار داشتند، خواست که در اوضاع فتنه همانند بچه شتر باشند؛ نه طاقت باردهی دارد و نه پستان شیرده (نهج‌البلاغه، حکمت ۱). این توصیه عام حضرت، بدان جهت است که در شرایط غبارآلود فتنه، کسی نتواند از آنان سوء استفاده نماید. بر این اساس، صبر و انتظار تا زمانی که شرایط غبارآلود فتنه برداشته نشود، لازم است.

۲. شاخص مشارکت سیاسی در حوزه ساختار

منظور از حوزه ساختار در یک تعریف اجمالی، آن دسته از دستوراتی است که در قالب یک نهاد و یا سازمان واقعیت می‌یابد و براساس آن نهاد، رفتار شهروندان سازمان می‌یابد. برخلاف حوزه رفتار،

عَبْرَ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةً السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳)؛ کسی که بدون بصیرت و بینش عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود؛ هر چه سریعتر برود از راه [اصلی] دورتر می‌شود. امروزه بصیرت، که سیاست از پیچیدگی‌های فراوان برخوردار شده و از سوی دیگر، تحت تأثیر رسانه‌های جمعی قرار گرفته، از اهمیت والای برخوردار است. بصیرت، با توجه به متون روایی، می‌تواند دارای سه نماگر زیر باشد:

الف. شناخت حق

اولین مؤلفه مهم در بصیرت، شناخت حق است. بصیر کسی است که حق را بشناسد و براساس حق، اشخاص و موضع‌گیری‌های سیاسی را ارزیابی نماید. در جنگ جمل، که برخی از دشمنان حضرت علی (ع) از کبار صحابه بودند و عایشه نیز در جبهه مقابل امام قرار داشت، شناخت حق کاری بس دشوار گردید. به همین جهت، برخی دچار حیرت و سر‌درگمی شدند. از جمله آنان، حارث‌بن‌حوط بود. وی با مشاهده وضعیت موجود خدمت امام آمد و عرض نمود: «أظن طلحة والزبير وعائشة اجتمعوا على باطل، فقال: يا حارث! إنه ملبوس عليك، وإن الحق والباطل لا يعرفان بالناس، ولكن اعرف الحق تعرف أهله، واعرف الباطل تعرف من أته.» (يعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۲)؛ گمانم این است که طلحه، زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کرده‌اند. پس فرمود: ای حارث! امر بر تو مشتبه شده است. حق و باطل با [معیار و عمل] مردم شناخته نمی‌شوند، بلکه حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت و باطل را بشناس، آنگاه خواهی دانست که چه کسی به طرف آن می‌رود. در این حدیث، امام خاطر نشان نمود که حق را نباید با اشخاص سنجید، بلکه اشخاص را با حق ارزیابی کرد. زمانی که در این ارزیابی اشخاص ناحق تشخیص داده شدند، باید آن را پذیرفت و از عناوین و سوابق افراد نباید هراسی به دل راه داد.

ب. دشمن‌شناسی

شاخص دوم در بصیرت، شناخت دشمن است. بر این اساس، هر کسی از دشمن شناخت بیشتری داشته باشد، از بصیرت بیشتری برخوردار است. امام علی (ع) در این خصوص فرمود: «کمال الحزم استصلاح الاضداد، و مداجاة الاعداء» (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۵۹۲)؛ کمال دور اندیشی، به صلاح آوردن [جلب موافقت] مخالفان و مدارا کردن با دشمنان است. شناخت دشمن در وضعیت کنونی از اهمیت والای برخوردار است. امروزه، که مرزهای جغرافیایی اهمیت خود را از دست داده‌اند و دشمن در درون امت اسلامی به گونه‌های مختلفی حضور دارد، شناخت دشمن و کسانی که در صف آن قرار می‌گیرند،

فعالیت ساختاری فعالیت جمعی است و ماهیت تخصصی دارد؛ زیرا یک نهاد تخصصی برای آن شکل گرفته است. در مشارکت سیاسی از نظر اسلام، مؤلفه‌های زیر ساختاری هستند:

بیعت

یکی از مؤلفه‌های مهم در مشارکت سیاسی «بیعت» است. بیعت از «بیع» به معنای متعارف و معروف آن (خرید و فروش) گرفته شده؛ زیرا همواره شیوه مردم بر این بوده است که برای تمامیت یافتن معامله، فروشنده دست خود را در دست خریدار می‌گذاشته است و بدین وسیله، آنان به صورت نمادین مشخص می‌کردند که شیء مورد معامله، در اختیار خریدار قرار گرفته و همه تصرفات با دست به هم دادن، در اختیار مشتری قرار گرفته است. به همین جهت، دست دادن برای ارائه مراتب اطاعت و پیروی از فرمانده و رهبر، بیعت و مباحه خوانده شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۷۴).

در تعریف دیگر، بیعت عبارت از پیمان بستن به فرمانبری و اطاعت است. بیعت کننده، با امیر خویش پیمان می‌بست که در امور مربوط به خود و مسلمانان تسلیم نظر وی باشد و در هیچ چیز از امور مزبور، با او به ستیز برنخیزد و از تکالیفی که بر عهده وی می‌گذارد و وی را برای انجام آنها مکلف می‌سازد، اطاعت کند، خواه آن تکالیف به دلخواه او باشد و یا مخالف میلش. چنین مرسوم بود که هرگاه با امیر بیعت می‌کردند و بر آن پیمان می‌بستند، دست خود را به منظور استواری و تأکید پیمان در دست امیر می‌گذاشتند و چون این شیوه به عمل فروشنده و خریدار شبیه بوده است، آن را «بیعت» نامیده‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰). بر این اساس، بیعت اعلام فرمانبرداری از امیر و حاکم است که با دست رو دست حاکم گذاشتن مشخص می‌شود.

به نظر می‌رسد، بیعت در مشروعیت‌بخشی دولت تأثیری ندارد. به همین جهت، از امام علی علیه السلام نقل‌های متفاوتی درباره بیعت صورت گرفته است. حضرت در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: بیعتی که مردم مدینه با من کردند، بر تو که در شام نیز هستی، الزام‌آور است. کسانی که با خلیفه قبلی بیعت کردند با من نیز بیعت کرده‌اند. از این رو، هیچ فرد حاضر را راهی جز بیعت نیست. فرد غائب نیز نباید آن را مردود شمارد (متقوی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵). در بیعت امام حسن علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: «اینک من با شما بیعت می‌کنم که با هرکس جنگیدم، بجنگید، و با هرکس آشتی کردم، آشتی کنید» (پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۲، ص ۹۹). تفاوت‌های فوق، نشان می‌دهد که بیعت به عنوان یک مؤلفه مشروعیت‌ساز، مورد پذیرش نبوده و امام علی علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام در برابر هرکسی، با مبنای خود آنها بحث می‌کردند. اصل مشروعیت حکومت آنها برگرفته از نص صریح رسول الله است. اما بیعت برای اظهار نمودن اطاعت از یک شخص، همواره مورد توجه بوده است.

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که شباهت‌هایی میان انتخابات و بیعت وجود دارد. اگر بپذیریم که بیعت، یک پیمان دوطرفه میان حاکم و مردم است، رابطه بیعت و انتخابات نزدیک می‌شود. دلایلی که برای بیعت و چگونگی آن آمده، در مورد انتخابات نیز جریان خواهد داشت. اما اگر بیعت صرفاً اعلام اطاعت از حاکم باشد، در این صورت با انتخابات همسان نخواهد بود. از آنجایی که در پاره‌ای از موارد، بیعت‌کنندگان شرایطی برای بیعت ذکر می‌کردند، معلوم می‌شود که بیعت صرفاً اعلام اطاعت نیست، بلکه به نوعی حاکی از تعهد دوطرف می‌باشد. البته در بیعت دو چیز با هم است: یکی گزینش و دیگر وفاداری. حال آنکه در انتخابات صرفاً عنصر گزینش مطرح است. بیعت مبتنی بر «شهروندی» به معنای اسلامی کلمه است که حق و تکلیف توأمان در آن حضور دارد. اگر بتوانیم وفاداری مردم را به آنچه انتخاب می‌کنند، به مقوله انتخابات بیفزاییم، انتخابات همان جایگاه بیعت را خواهد گرفت که در گذشته، دست گذاشتن دو طرف روی هم، به عنوان نماد این میثاق شناخته می‌شده است و امروزه این نماد می‌تواند برگ رای در انتخابات باشد.

مشورت

از دیگر مؤلفه‌های ساختاری در مشارکت سیاسی، مشورت است که در اسلام توجهی خاص به آن شده است. مستند اصلی مؤلفه مشاورت، دو آیه از قرآن کریم است که در یکی مشورت نمودن را از اوصاف مؤمنان دانسته و در آیه دیگر، به نبی مکرم اسلام دستور داده شده که در کارهای خود با مردم مشورت نماید. قرآن کریم در وصف مؤمنان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَرُوا شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (شوری: ۳۲). در این آیه، در کنار اقامه نماز و انفاق، مشورت نمودن از اوصاف مؤمنان دانسته شده است. در آیه دیگر، خطاب به پیامبر فرموده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹). مرحوم نائینی از کلمه «فی الامر»، که مفرد محلی به «ال» است، استفاده عموم کرده و شامل کلیه امور سیاسی دانسته است (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۵۴). سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر مشورت نمودن در کارها با اصحاب بوده است. به همین دلیل، یکی از جمله‌هایی که در تعریف آن حضرت آمده، چنین است: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله کثیر المشاوره لاصحابه» (عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۴۲۸)؛ پیامبر با اصحابش زیاد مشورت می‌کرد. احادیث وارده در مورد مشورت نیز فراوان است. برای نمونه، این حدیث از امام علی علیه السلام انتخاب شده است: «هیچ بی‌نیازی چون خرد نیست، و هیچ درویشی چون نادانی و هیچ میراثی چون

یک مؤلفه ساختاری مورد توجه قرار می‌گیرد. در صدر تاریخ اسلام، با توجه به رویدادهای به‌وجود آمده فراخوان‌هایی از سوی دولت اسلامی به مردم می‌رسید و از آنان خواسته می‌شد که در مسئله پیش آمده، مشارکت نمایند. جهاد یکی از این محورها بود. در جنگ جمل، امام علی علیه السلام در کوفه بهترین یاران و فرزند خود امام حسن علیه السلام را برای بسیج مردم فرستاد. هر یکی از آنان، سخنان فراوانی را برای تشویق مردم به زبان آوردند. امام حسن علیه السلام فرمود: «اینک ما آمده‌ایم که شما را بسیج کنیم؛ زیرا شما مهتران سرزمین‌ها و سروران عربید و شما از پیمان‌شکنی طلحه و زبیر و اینکه آنان عایشه را همراه خود ساخته‌اند، آگاهید... پس به یاری خدا برخیزید تا او نیز شما را یاری کند» (پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۲، ص ۶۰).

مؤلفه جهاد از این جهت در پیشرفت سیاسی اهمیت دارد که بزرگترین تضمینی است از جامعه اسلامی در حمایت از ایده‌های دینی. جهاد ضمن برقراری امنیت و آرامش در درون جامعه اسلامی، به دشمنان جامعه اسلامی این پیام روشن را می‌دهد که شهروندان جامعه اسلامی در راستای رسیدن و دفاع از آرمان‌های دینی، هیچ گونه هراسی از دشمن خارجی ندارند و جان دادن در این راه را برای خود وظیفه تلقی می‌کنند.

۳. شاخص مشارکت سیاسی در حوزه رفتار

مؤلفه‌های مشارکت سیاسی در حوزه رفتار، عبارت از قواعد رفتاری است که شهروندان جامعه اسلامی در مقام عمل آن را به کار می‌گیرند.

اطاعت از نظام سیاسی

نخستین مؤلفه مهم در حوزه رفتار، عبارت است از: اطاعت نمودن شهروندان از نظام سیاسی مشروع. اطاعت گونه‌ای از مشارکت سیاسی است که مشارکت کنندگان با اطاعت از نظام سیاسی، حمایت خود را از نظام ابراز می‌دارند. همچنین ثبات سیاسی را به وجود می‌آورند. «نظام سیاسی» به‌عنوان یک کل، شامل مجموعه قواعد، سازمان‌ها و افرادی است که همه بر اساس الگوی حاکمیت مطلوب دینی سازماندهی شده‌اند. در رأس این حکومت، حاکمی است که بر اساس موازین فقهی، زمام امور را به دست گرفته و در عصر غیبت، این شخص همان ولی فقیه است. اطاعت از نظام سیاسی، سبب منتظم شدن امور سیاسی شده و عزت جامعه اسلامی را تأمین می‌کند. امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

فرهیخته بودن و هیچ پشتیبان چون مشورت نمودن» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴). در سیره عملی حضرت علی علیه السلام نیز کارها براساس مشورت صورت می‌گرفت. روش آن حضرت این بود که کارها را با مشورت انجام دهند (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

این نکته نیز حائز اهمیت است که به اعتقاد بسیاری از متفکران اسلامی، در مشورت پذیرش نتیجه مشورت بر حاکم الزام ندارد. از فراز آیه «و اذا عزم فتوکل علی الله» به خوبی به دست می‌آید که مشورت الزام ندارد، بلکه حاکم اگر مصالح جامعه را براساس تشخیص خود، بر خلاف رأی مشاوران ببیند، می‌تواند مشورت را نادیده بگیرد (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶). نکته دیگر اینکه، دائره مشورت شامل احکام شرعی نمی‌شود؛ چنان‌که آن حضرت در پاسخ به طلحه و زبیر فرمود:

چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده نگرستم، و از آن پیروی کردم. و به سستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاده است، و بر پی آن رفتم. نیازی نداشتم تا در این باره از شما و جز شما نظر خواهم، و حکمی پیش نیامد که آن را ندانم تا با شما برادران مسلمانم مشورت رانم (نهج البلاغه، خ ۲۰۵).

مشورت زمانی می‌تواند به پیشرفت سیاسی منجر شود که در ساختار نظام سیاسی تعریف شده باشد و زمینه برای انجام مشورت فراهم باشد. از یک سو، مشورت بهانه‌ای برای عیب‌جویی و عقده‌گشایی نگشته و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای مداخله و تملق و نزدیک شدن به حاکمان تبدیل نگردد. امام علی علیه السلام در این خصوص فرمود: «و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم، و خواهان ستایش شونم» (نهج البلاغه، خ ۲۱۴). در ادامه، حضرت چگونگی انجام مشورت را مشخص می‌سازند. آن حضرت خطاب به مردم فرمود:

پس با من چنان‌که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان‌که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید، و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان مرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید (همان).

جهاد

به دلیل استقرار نخستین حکومت اسلامی و مبارزه‌های فراوان مسلمانان با دشمنان، عمده‌ترین شکل مشارکت سیاسی در دوره صدر اسلام، مربوط به جهاد است. از آنجایی که جهاد به‌عنوان یک باور دینی نیازمند وجود ساختارها و نهادهایی خاص است که آن را به نحوی مطلوب سازماندهی نماید، به‌عنوان

و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست. بنابراین، زمام امور خود را بی آنکه نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود سپارید. به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد (نهج‌البلاغه، خ ۱۶۹).

اصل اطاعت به ربوبیت تشریحی خداوند باز می‌گردد. بر اساس این اصل، اطاعت از هیچ فرد دیگری بر انسان لازم نیست و هیچ کسی بر گردن انسان، به جز خداوند، حقی ندارد. این فرمایش امام حسین علیه السلام: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۳۱)؛ بنده و برده دیگری نباش در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است، ناظر بر همین معنا است. بر این اساس، اطاعت انسان از انسان دیگر، باید براساس اذن الهی صورت گیرد. در زمان حضور، این اذن متعلق به امام معصوم و در زمان غیبت به‌طور عام به فقهای جامع‌الشرایط داده شده است.

ملاک اطاعت، همان ماذون بودن از سوی خداوند است. بنابراین، سایر ملاک‌ها مانند خویشاوندی، عصبیت قبیله‌ای، و خواست مردم نمی‌تواند ملاک اطاعت مردم از نظام سیاسی قرار گیرد. حضرت علی علیه السلام در جامعه آن روز، که ملاک عصبیت قبیله‌ای سکه رایج در رفتار سیاسی بود، بر این عقیده خط بطلان کشید و فرمود:

خدا را! خدا را! پیرهیزید از بزرگی فروختن از روی حمیت، و نازیدن به روش جاهلیت که حمیت زادگاه کینه است و شیطان را دمدمه‌جای-دیرینه- که بدان امت‌های پیشین را فریفت و مردمان را در روزگاران دیرین... هان بترسید! بترسید! از پیروی مهتران و بزرگانان، که به گوهر خود نازیدند و نژاد خویش را برتر دیدند، و نسبت آن عیب را بر پروردگار خود پسندیدند و بر نعمت خدا در حق خویش انکار ورزیدند، به ستیزیدن برابر قضای او و بر آغالیدن بر نعمت‌های او. پس آنان پایه‌های عصیبتند و ستون‌های فتنه و شمشیرهای نازش- به خوی- جاهلیت (نهج‌البلاغه، خ ۳۰).

نصیحت

خیرخواهی، که در متون دینی از آن به «نصیحت» تعبیر شده، از دیگر وظایف مسلمانان است که می‌تواند در حوزه‌های گوناگون سیاست و جامعه مورد توجه قرار گیرد. در اینجا، با رویکرد مشارکت سیاسی به آن توجه می‌کنیم. رفتار خیرخواهانه در حوزه مشارکت سیاسی به این معنا است که شهروندان و دولتمردان جامعه اسلامی رفتارهای سیاسی خود را به گونه‌ای تنظیم و عملی می‌کنند که در آن، خیر جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در دستورات دینی به مسلمانان سفارش شده است که حتی در مورد دین، خداوند، پیامبر و ائمه نیز نصیحت را رعایت نمایند. «نصیحت» در این کاربرد، معنای وسیعی دارد و در هر حوزه، معنای به خصوصی از آن اراده می‌شود:

نصیحت کلمه‌ای است که به وسیله آن برای نصیحت شوند، خیر خواسته می‌شود. اصل «نصح» در لغت به معنای «خلوص» است. معنای نصیحت و خیرخواهی برای خدا، اعتقاد درست به یکتایی خدا و خالص بودن نیت در عبادت خدا است. معنای این واژه در مورد قرآن، پذیرش آن و عمل به هر چه در آن است می‌باشد. معنای نصیحت و خیرخواهی برای پیامبر خدا، پذیرش نبوت و رسالت ایشان و اطاعت از اوامر و نواهی او است. معنای نصیحت و خیرخواهی برای ائمه این است که از آنها در امور حق پیروی شود و نصیحت و خیرخواهی برای عموم مسلمانان به معنای راهنمایی آنها به مصالحشان (آن چیزهایی که به صلاحشان است) می‌باشد (مجلسی، بی تا، ج ۶۴، ص ۲۷۴).

نصیحت یک وظیفه همگانی است. کسی از دایره آن بیرون نیست. روایات فراوانی در این خصوص وارد شده است: «قَالَ عَاصِمُ بْنُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ حَسَنَةً كَانَتْ أُمَّ قَبِيحَةً، وَ زُلَّ مَعَهُ حَيْثُ مَا زَالَ وَ كَمَا تَطَلَّبَنَّ مِنْهُ الْمُجَازَاةَ فَإِنَّهَا مِنْ شَيْمِ الدَّنَاةِ» (همان، ج ۷۱، ص ۱۶۵)؛ برادرت را خیرخواهانه و بی‌غرض نصیحت کن، خواه نصیحت به کار خوب باشد یا نصیحتی مبنی بر ترک کار زشت. و در هر حال با او همراهی و یآوری کن و هرگز خواستار مجازات او نباش که این کار، خصلت و ویژگی فرومایگان است. اما به دلیل مهم بودن مسئله سیاست و میزان اهمیت و تأثیرگذاری سیاست بر حیات افراد بشر، بر نصیحت نسبت به رهبران جامعه اسلامی تأکید زیادی شده و در کتب حدیثی، بابت اختصاصی تحت عنوان «النصیحه لائمة المسلمين» گشوده شده است. اهمیت این مؤلفه به گونه‌ای است که از آن به‌عنوان «حق حاکم بر شهروندان» در دستورات دینی یاد شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث لا يغفل عنهن من قلب امرء مسلم: اخلاص العمل والنصیحه لائمة المسلمين وال لزوم لجماعتهم» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۳)؛ سه چیز است که قلب مؤمن به آنها خیانت نمی‌ورزد: اخلاص عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین، و همدلی با جماعت آنها. آن حضرت در حدیثی دیگر، نشانه‌های نصیحت‌گر را چنین بیان نموده است: «وَأَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يُقْضَى بِالْحَقِّ وَ يُعْطَى الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَغْتَدِي عَلَى أَحَدٍ» (مجلسی، بی تا، ص ۱۲۰)؛ اما خیرخواه چهار نشانه دارد: به حق داوری می‌کند، از خودش به دیگران حق می‌دهد، چیزی را برای مردم می‌پسندد که برای خودش می‌پسندد، و به کسی ظلم و تجاوز نمی‌کند. البته توجه به این نکته نیز لازم است که نصیحت هم‌چنان‌که می‌تواند از سوی شهروندان بر حاکم صورت گیرد، از طرف مقابل هم صادق است؛ و بر حاکم است که مردم را نیز نصیحت کند. بیان دوطرفه نصیحت در این فرمایش حضرت علی علیه السلام به خوبی مشخص شده است:

مردم مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت‌المال دارید بگزارم، شما را تعلیم دهم تا نادان ننماید، و آداب آموزم تا بدانید. اما حق

من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید؛ چون شما را بخوانم بیایید. و چون فرمان دهم بپذیرید، و از عهده برآید (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴).

مؤلفه نصیحت در جامعه اسلامی، می‌تواند رفتار سیاسی را از هرگونه آلاینده‌های سیاسی، همچون حسادت عقده و... پیراسته گرداند. چنین رفتاری موجب حرکت رو به جلو در جامعه اسلامی می‌شود. در نظر گرفتن خیرخواهی و نصیح، در اعتراض‌های سیاسی و رفتار دولتمردان سبب می‌شود که در این میان، خیر عمومی جامعه اسلامی نصب‌العین قرار گیرد و از هرگونه رفتار، که به این اصل مهم ضرر رساند، جلوگیری به عمل آید. به این ترتیب، در جامعه اسلامی، که رفتار خود را براساس خیرخواهی تنظیم می‌نماید، مطبوعات، اظهارنظرهای سیاسی، مناظرات و سایر کارکردهای سیاسی آن، به گونه‌ای فزاینده متمایز از جوامع دیگر خواهد بود.

امربه معروف و نهی از منکر

از دیگر مؤلفه‌های مهم در حوزه رفتار سیاسی، دو عنصر مهم دینی یعنی امر به معروف و نهی از منکر است. این دو فریضه الهی، دامنه‌ای وسیعی دارد که مشارکت سیاسی تبعاً بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. امر به معروف و نهی از منکر، هر چند در مواردی با نصیحت قابل جمع است، ولی تفاوت آن دو در این است که در نصیحت لازم نیست که معروفی ترک و یا منکری انجام شود، بلکه مطلق خیرهایی که از سوی مردم و دولت تشخیص داده شود، به طرف مقابل گفته شود. اما در امر به معروف و نهی از منکر، لازم است که ابتدا معروف بودن و منکر بودن اثبات گردد و بعد امر و یا نهی به آن صورت گیرد.

در دولت‌های گذشته، برای اجرای این دو وظیفه، یک نهاد به‌عنوان «حسبه» وجود داشته است که بر بسیاری از امور در جامعه اسلامی نظارت می‌نموده است. عنوان «محتسب»، به افرادی که مجری امور حسبه بودند، اختصاص داشته است. آن‌گونه که حضرت علی علیه السلام به فرزندان در بستر شهادت وصیت نمود، انجام ندادن این دو فریضه بزرگ الهی، سبب عقب‌گرد جامعه می‌گردد که دیگر فرصتی برای جبران آن وجود نخواهد داشت. از حضرت امام رضا علیه السلام نیز چنین روایت شده است: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نه، فاسقان، بر شما سلطه خواهند یافت و آنگاه، هرچند نیکوکرداران دعا کند، به اجابت نخواهد رسید» (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۹۴). حدیثی دیگری از حضرت علی علیه السلام، این نگاه اجتماعی پیشرفت‌محور در آن محسوس است؛ اینکه طایفه حاکم و فرمانروایان، نباید به منکر آلوده شوند و مردم نسبت به آلودگی فرمانداران کاملاً حساس باشند:

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهَاراً فَلَمْ يُعَيَّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۱): حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای مردم، خداوند متعال عوام [عموم مردم] را به واسطه گناه خواص [عده‌ای اندک] عذاب نمی‌کند مشروط به این که گناهشان پنهانی و بدون اطلاع عوام باشد. اما اگر علنی و در حضور عوام مرتکب نافرمانی خدا شوند و عامه مردم نیز آنها را سرزنش نکرده و از گناه باز ندارند هر دو دسته مستحق عقوبت خداوند متعال می‌شوند...

شاید در توجیه این تفکیک، این نکته نهفته باشد که ارتکاب منکر از سوی خواص، به صورت علنی موجب زوال احکام دینی شده و اگر قرار باشد کسانی که وظیفه صیانت از دین را دارند، خود به دستورات دینی متدین نباشند، چه تضمینی برای ارتکاب جرایم خواهد بود. افزون بر اینکه، این هنجارشکنی خواص خود مشوقی برای هنجارشکنی در جامعه می‌شود و در نهایت، سبب عقب‌گرد و سیر قهقراپی جامعه دینی می‌شود. بر این اساس، برای پیشرفت جامعه و انجام بهتر امور سیاسی، مردم و دولت موظفند به‌عنوان آمران به معروف و ناهیان از منکر در امور سیاسی مشارکت نمایند و از هرگونه عملکرد غیردینی به‌عنوان «نهی از منکر» جلوگیری کنند. وظیفه مردم در این خصوص، نسبت به عملکرد مسئولان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

این اهمیت، سبب شده امام خمینی علیه السلام در اهمیت امر معروف و نهی از منکر، تحصیل قدرت برای انجام آن را واجب بدانند. در حالی که در نگاهی سنتی، امر به معروف مشروط به قدرت است و متعلق به حوزه خصوصی می‌باشد. اما در گفتمان امام، قدرت از شرایط واجب است، نه وجوب و باید آن را تحصیل نمود. امر به معروف به حوزه عمومی کشانده می‌شود، به مثابه این تحول، تلاش می‌شود بر خلاف نگاه سنتی، کاربست تقیه نیز به حداقل برسد (میرموسوی، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

ارتباط مستمر و مستقیم دولت و مردم

یک نظام دینی، اگرچه مشروعیت مستقیم خود را از مردم نمی‌گیرد، اما موظف است حداکثر صلاح و رستگاری مردم را تأمین نماید. از سازوکارهای مناسبی که در این خصوص در دولت دینی تعبیه شده، ارتباط مستقیم و مستمر دولت‌مردان و مردم است. این‌گونه ارتباطات، نباید صرفاً جنبه ظاهری و صوری داشته باشد، بلکه ارتباط وسیله‌ای باشد برای دریافت معلومات دوطرفه دولت و مردم، تا مردم دولت را از خود بدانند. همچنین بر اثر این معلومات و ارتباط متقابل، مشکلات مردم از نزدیک به مسئولان گوشزد می‌کنند تا آنان، ضمن آگاه شدن از مشکلات شهروندان، درصدد حل آن برآیند. امام علی علیه السلام در این خصوص به مرزداران، که از متن جامعه اسلامی طبیعتاً دور هستند، می‌فرماید: «الا وان

در آمدی، و هر دو بار، نه مال تو تو را سودی بخشید و نه تبارت به فریادت رسید. آن که کسان خود را به دم شمشیر بسپارد و مرگ را به سر آنان آرد، سزاوار است که خویش وی، دشمنش دارد و بیگانه بدو اطمینان نیار (نهج البلاغه، خ ۱۹).

این رفتار امام و سایر برخوردارهای آن حضرت در مورد سؤال‌های مطرح از او، به خوبی نشان می‌دهد که اصل پاسخ‌گویی در اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد و یکی از شاخص‌هایی است که می‌توان نظام اسلامی را براساس آن سنجید. ولی باید مراقب بود که این اصل بهانه‌ای برای منافقان به‌وجود نیآورد.

استواری

از دیگر مؤلفه‌های مهم در حوزه مشارکت سیاسی، استقامت و پایداری است. استواری سبب می‌شود که مطلوب‌های سیاسی در زمان‌های خاص خود حاصل شوند. چه بسا در فقدان استواری، فرصت‌های مهم به‌وجود آمده نیز از دست بروند. در تاریخ سیاسی، شیعه فقدان استواری مصیبت‌های بسیار بزرگی را به‌وجود آورده است. از این جمله، می‌توان به صلح امام حسن علیه السلام اشاره کرد. فراهایی از **نهج البلاغه**، که در مذمت شهروندان آن روز جامعه اسلامی از سوی حضرت امیر ایراد شده است، به خوبی نشان می‌دهد که فقدان استواری یکی از دلایل مهم پیروزی و غالب شدن دولت اموی می‌باشد. امام در این خصوص، فرموده است: «بدانید به خدایی که جانم در دست اوست، این مردم بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می‌برند و شما در گرفتن حق من کند کارید» (همان، خ ۹۷). وقتی امام حسن علیه السلام از حرکت معاویه به سوی عراق باخبر شد، در سخنانی به مردم فرمود:

اما بعد به راستی که خداوند جهاد را بر بندگان خود واجب فرمود و آن را ناگوار نامید. سپس به مؤمنان مجاهد فرمود: «صبر کنید که خدا با صابران است»، ای مردم شما به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید مگر با صبر بر آنچه ناگوار می‌دانید (پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳).

اما مردم آن روز در قبال ناملایمات استقامت نکردند و چنان که حضرت علی علیه السلام فرموده بودند: اصحاب باطل به جهت استقامت در باطل‌شان، زمام قدرت را به دست گرفت. تجربه انقلاب اسلامی در ایران نیز نشان داد که با صبر و مقاومت بود که جمهوری اسلامی به وضعیت موجود رسید. بر این اساس، پافشاری مردم و دولت در پیشبرد خواسته‌های خود و دست نکشیدن از اهداف والای دینی و سیاسی، در داخل و یا خارج، نویدبخش رسیدن به مطلوبیت‌ها خواهد بود.

لکم عندی ان لا احتجز دونکم سرا الا فی حرب ولا اطوی دونکم امرا الا فی حکم» (نهج البلاغه، نامه ۵۰)؛ آگاه باشید! حق شما بر من این است که هیچ رازی جز اسرار جنگی را از شما پنهان نکنم، و کاری را جز در حکم [خدا] بدون مشورت شما انجام ندهم. آن حضرت، به فرماندار خود توصیه می‌کند که اگر عملی را مرتکب شدی که برای مردم شبهه‌برانگیز بود، باید در مورد کاری که انجام داده‌ای به مردم توضیح دهی تا آنان دچار سوء ظن نشوند (همان، نامه ۵۳). همچنین مالک اشتر به حضرت اعتراض نمود که چرا فرزندان عباس را به حکومت گمارده است، امام در جواب فرمود: «اگر افراد لایقتری سراغ داری معرفی کن تا به حکومت منصوب نمایم» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۵، ص ۹۸). در عهدنامه مالک به وی صریحاً دستور داده است که از مردم نباید دوری گزیند و آفت‌های این مسئله را نیز متذکر شده است:

و پس از این همه، فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه‌ای است از تنگخویی و کم‌اطلاعی در کارها، و نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز دارد، پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید، و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا، و باطل به لباس حق در آید (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

پاسخ‌گویی

از دیگر مؤلفه‌های مهم مشارکت سیاسی در نگاه دینی، پاسخ‌گویی است. پاسخ‌گویی به این معنا است که هرکس در مقابل عمل سیاسی که انجام می‌دهد، باید پاسخ‌گو باشد. در این میان، کسی از این قاعده مستثنا نیست. با مراجعه به سیره معصومان علیهم السلام، می‌توان به خوبی به این موضوع رسید. چنان‌که بیان شد، حضرت علی علیه السلام به فرماندارش مالک دستور داد که در خصوص عملکرد خود به مردم توضیح دهد. همچنین آن حضرت پس از جنگ جمل در مسجد می‌نشست و به سوال‌های مردم در مورد این جنگ و اقدامات خود پاسخ می‌داد. اما زمانی که حضرت می‌دید پاسخ‌گویی به عنصر بهانه‌گیری، جوسازی و عقده‌گشایی‌های سیاسی تبدیل شده، سؤال‌کننده را مورد توبیخ قرار می‌داد. علی علیه السلام، در مقابل اعتراضات دو گونه برخورد داشت: در بسیاری موارد، که می‌دید شخص منتقد بر اثر جهل و غفلت و بدون توطئه زبان به انتقاد گشوده، تلاش می‌کرد سخن او را بشنود و آنگاه با متانت او را قانع سازد. اما اگر فردی به جای انتقاد، بهانه‌ای برای توطئه، تحریک احساسات مردمی و تضعیف حکومت پردازد، با قاطعیت برخورد می‌نمود. برای نمونه، در پاسخ به اشعث بن قیس، که فرد منافقی بود، فرمود:

تو را که آگاهانید که سود من کدام است و زیان من کدام، که لعنت خدا و لعنت‌کنندگان بر تو باد. ای متکبر متکبرزاده، منافق کافرزاده! یک بار در عهد کفر اسیر گشتی، بار دیگر در حکومت اسلام به اسیری

نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی، یکی از شاخص‌های کلی در نظام سیاسی اسلام است. این شاخص خود دارای مؤلفه‌هایی است که در این پژوهش به آنها پرداخته شد. سنجه‌های دینی مربوط به مشارکت سیاسی در سه حوزه بینش، ساختار و رفتار دسته‌بندی می‌شود؛ در حوزه بینش، متصدیان حکومت قدرت را ابزار تأمین سعادت می‌دانند. بر همین اساس، رفتار سیاسی خود را تنظیم می‌نمایند. حکومت و مردم در صلاح و فساد به هم تنیده‌اند و جامعه صالح از صلاح این دو شکل می‌گیرد. بصیرت و آگاهی‌های لازم از دیگر مؤلفه‌هایی است که در جامعه اسلامی باید باشد تا در پرتو آن، حقایق را شناخت، دشمنان را تشخیص داد و از شرایط و فتنه‌های سیاسی در امان ماند. در ساختار نظام سیاسی اسلام، نهاد بیعت می‌کوشد با مقبولت نظام سیاسی موجبات فعلیت نظام دینی را به‌وجود آورد. مشاورت می‌کوشد بهترین عملکرد را از سوی فرمانداران سیاسی به نمایش گذارد و جهاد ضمانت بقای نظام سیاسی محسوب می‌شود. در حوزه رفتار، شهروندان و فرمانداران جامعه اسلامی خیرخواه هم هستند و بر اساس اصل خیرخواهی، همدیگر را ارشاد و نصیحت می‌نمایند. همچنین در قبال ترک معروف و انجام منکر، کاملاً از خود حساسیت نشان می‌دهند تا موجبات عقب‌گرد سیاسی از میان برداشته شود. شهروندان و مسئولان در جامعه اسلامی، ارتباط مستمر با هم دارند که مسایل و مشکلات خود را از این طریق حل می‌کنند. هر کسی موظف است در قبال عملکردی سیاسی خود احساس مسئولیت نموده، به جامعه اسلامی پاسخ‌گو باشند.

منابع

- نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، چ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، بی‌نا.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۳۷)، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران، علمی فرهنگی.
- ابن منظور، محمد (۱۳۰۰ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اسکافی (۱۹۸۱م)، *المعیار والموازنه*، تحقیق باقر محمودی، بی‌جا، بی‌نا.
- آبراکرامی، نیکلاس و دیگران (۱۳۶۷)، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- بلاذری، احمد (۳۹۷ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف.
- پژوهشکده باقر العلوم (۱۳۸۲)، *فرهنگ جامع سخنان امام حسن*، ترجمه علی میویدی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- تمیمی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- تقفی، ابواسحاق (۴۱۰ق)، *قالنارات*، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، *تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی*، قم، دلیل ما.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳)، سخنرانی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی، *لوح فشرده حدیث ولایت*.
- (۱۳۸۶)، سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، *لوح فشرده حدیث ولایت*.
- داد، سی‌ایچ (۱۳۶۹)، *رشد سیاسی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چ دوم، تهران، نو.
- رحمت‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹)، *فرهنگ واژگان شاخص‌های ارزیابی توسعه*، تهران، معاونت برنامه ریزی و مطالعات راهبردی ریاست جمهوری.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- سوی، آلوین (۱۳۸۳)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صدوق (۴۰۴ق)، *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دارالرضی.
- (بی‌تا)، *علل الشرائع*، قم، دآوری.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسا، غلامعلی و همکاران (۱۳۸۰)، *تبیین شاخص‌های فرهنگی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، (۱۳۶۰)، *مجمع البیان*، تهران، فراهانی.
- طبری، محمدبن جریر (۱۹۶۷م)، *تاریخ طبری*، چ دوم، بیروت، دارالتراث.
- عاملی، حر (بی‌تا)، *وسایل الشیعه*، قم، آل‌البیت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، ابن‌اعثم (بی‌تا)، *الفتوح*، بی‌جا، بی‌نا.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحارالانوار*، بی‌جا، اسلامی.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۶۶)، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- (۱۳۷۷)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مفید، محمدبن نعمان (۱۳۱۳ق)، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.

منقری، نصرین مزاحم (۱۴۰۳ق)، *وقعه صفین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

میر موسوی، سیدعلی (۱۳۸۸)، *اسلام سنت دولت مدرن*، تهران، نی.

میلبرث، لستر و لیل گوئل (۱۳۸۶)، *مشارکت سیاسی*، ترجمه سیدرحیم ابو الحسنی، تهران، میزان.

نائینی، محمدحسین (۱۳۳۱)، *تنبيه الامه وتنزيه المله*، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت^ع.

یعقوبی، محمدبن ابی یعقوب (بی‌تا)، *تاریخ یعقوبی*، بی‌جا، بی‌نا.